

مقاله پژوهشی

تبیین مدل رفتاری انسان در راستای خطمشی رفتاری بر اساس اندیشه‌های علامه طباطبایی

میکائیل نوروزی^۱، علیرضا افزلی^۲، مهدی سپهری^۳

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و مدیریت گرایش دولتی و سیاست‌گذاری، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران
(نویسنده مسئول) mikaelnoruzi@gmail.com

۲. استادیار مدیریت صنعتی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

۳. استادیار فلسفه و کلام، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۰۷

Explaining Humans Behavioral Model along Behavioral Public Policy Based on Allameh Tabataba'i's Thoughts

Mikael Noruzi¹, Alireza Afzali², Mahdi Sepehri³

1. Masters Student in Islamic Studies and Public Administration and Public Policy, Imam Sadiq University, Tehran, Iran (Corresponding Author); mikaelnoruzi@gmail.com

2. Assistant Professor of Industrial Management, Imam Sadiq University, Tehran, Iran

3. Assistant Professor of Theology and Islamic Studies, Imam Sadiq University, Tehran, Iran

(Received: 23/Mar/2020)

Accepted: 28/Jul/2020)

Abstract

Policy making to change human behavior in different areas of health, education, environment, economic, cultural, etc. is one of the main concerns of policymakers at the community level. So there are generally three approaches to achieving this: legal, educational, and behavioral. In this regard, there are mainly two legal and educational approaches, and the behavioral approach to policy making is neglected. In this regard, various behavioral models have been proposed by Western and Islamic scholars to explain human behavior. This article explains the behavioral model of man from the perspective of Islamic wisdom with an emphasis on the thoughts of Allameh Tabataba'i. In other words by reviewing Allameh Tabataba'i's ideas a list of factors affecting human behavior has been prepared and a model based on them has been presented. The main issue of this research is the question of factors affecting human behavior in a conceptual model from the perspective of Allameh Tabataba'i. According to the final model, external environmental factors (architecture and geography) and social factors (social habits and norms) along with internal factors such as soul habits, temperament, soul faculties, heredity affect human perceptions and all perceptions and factors are under the control of soul attention. They lead to the will and the issuance of the verb. Finally, some examples of its implications for explaining public behavior and public policy are cite.

Keywords: Islamic Wisdom, Human Behavior Model, Allameh Tabataba'i, Behavioral Approach, Islamic Anthropology, Behavioral Public Policy.

چکیده

خطمشی‌گذاری جهت تغییر رفتار انسان‌ها در حوزه‌های مختلف بهداشت، آموزش، محیط زیست، اقتصادی، فرهنگی و... از دغدغه‌های اصلی خطمشی‌گذاران در سطح جامعه است. از این‌رو به طور کلی سه رویکرد جهت نیل به این امر پیش گرفته می‌شود؛ رویکردهای قانونی، آموزشی و رفتاری. در این بین عمدتاً دو رویکرد قانونی و آموزشی به کار گرفته می‌شود و رویکرد رفتاری در امر سیاست‌گذاری مغفول است. در این راستا مدل‌های رفتاری گوناگونی توسط اندیشمندان غربی و اسلامی جهت تبیین رفتار انسان ارائه شده است. در این مقاله مدل رفتاری انسان از منظر حکمت اسلامی و براساس اندیشه‌های علامه طباطبایی تبیین شده است. به عبارت دیگر، سعی شده با مرور اندیشه‌های علامه طباطبایی فهرستی از عوامل مؤثر بر رفتار انسان تهیه شود و بر اساس آنها مدلی ارائه شود. مسئله اصلی این پژوهش، پرسش از عوامل مؤثر بر رفتار انسان در قالب یک مدل مفهومی از منظر علامه طباطبایی است. مطابق مدل نهایی عوامل بیرونی محیطی (معماری و جغرافیا) و اجتماعی (عادات و هنجارهای اجتماعی) در کنار عوامل درونی مانند ملکات نفس، مزاج، قوای نفس، وراثت بر ادراکات انسان اثرگذار است و تمام ادراکات و عوامل آن نیز ذیل سیطره توجه نفس، منجر به اراده و صدور فعل می‌شوند. در پایان مقاله به‌عنوان نمونه به برخی از دلالت‌های آن در تبیین رفتار عموم افراد و خطمشی‌گذاری عمومی اشاره شده است.

واژگان کلیدی: حکمت اسلامی، مدل رفتاری انسان، علامه طباطبایی، رویکرد رفتاری، انسان‌شناسی اسلامی، خطمشی رفتاری.

مقدمه

محور اصلی علوم خطمشی مسئله محوری است؛ به عبارت دیگر، خطمشی عمومی در پی حل مسائل اجتماعی به نحوی نظام‌مند و قاعده‌محور است (اسمیت و لاریمر^۱، ۲۰۰۹: ۴). به عبارتی خطمشی نوعی اقدام سنجیده (یا عدم اقدام) دولت برای دستیابی به اهداف مطلوب مورد نظر است. خطمشی در سطح بسیار مبنايي، تلاشی برای تأثیرگذاری بر رفتار فردی است. (همان: ۳۷) در این راستا در مطالعات خطمشی عمومی رویکردهای جایگزین نظیر اقتصاد رفتاری و آزمایشگاهی، روان‌شناسی تکاملی و علم اعصاب توسعه یافته‌اند. ادعای محوری این رویکردها این است که انتخاب عقلایی کلاسیک - که قائل به تصمیم‌گیری کاملاً منطقی انسان‌ها است - و عقلانیت محدود - که قائل به تن دادن انسان‌ها به تصمیماتی رضایت‌بخش و نه لزوماً منطقی است - در تبیین بخش عظیمی از رفتار انسان با مسائلی مواجه هستند. از این‌رو، سؤال اصلی این رویکردهای نظری جدید این است که چرا افراد فعلی را انجام می‌دهند؟ این سؤالی است که کل علوم اجتماعی به نحوی با آن درگیر است و به طور ویژه اهمیت قابل‌توجهی برای خطمشی عمومی دارد. (همان: ۲۱۰)

علاوه بر این، سیاست‌گذاران نوعاً از دو ابزار برای تأثیرگذاری بر رفتار شهروندان در جهت حل مسائل و دستیابی به اهداف جامعه و منفعت عمومی استفاده می‌کنند. این دو ابزار عبارت‌اند از قانون و آموزش که مهم‌ترین روش‌های رایج تغییر رفتار شهروندان هستند، اما رویکرد سومی نیز

تحت عنوان رویکرد رفتاری وجود دارد. این رویکرد شامل بازاریابی اجتماعی، اقتصاد رفتاری و تلنگر^۲ است که معمولاً بزرگ‌ترین بخش جمعیت (۶۸ درصد جمعیت) را هدف قرار می‌دهد و بهترین نرخ بازگشت سرمایه برای تغییر رفتار را دارد و همچنین با ابزارهای مختلفی که در اختیار دارد سعی می‌کند با هزینه کمتر و اثربخشی بیشتر، مداخلاتی طراحی و اجرا کند. (لی^۳، ۲۰۱۸: ۲-۷)

رویکرد رفتاری از علوم رفتاری و علوم اجتماعی، از جمله تصمیم‌گیری، روان‌شناسی، علوم شناختی، علوم اعصاب، رفتارزمانی و گروهی در خطمشی عمومی استفاده می‌کند. این رویکرد مدعی است که با شناخت دقیق رفتار انسان و جنبه‌های محدود انسانی در ادراکات، توجهات، اراده و دیگر ابعاد انسانی می‌توان با کمترین هزینه و بیشترین اثربخشی، مداخلاتی جهت تغییر رفتار انسان طراحی کرد. اتخاذ رویکرد رفتاری برای حل مسائل اجتماعی در دهه گذشته در کشورهای مختلف جوامع غربی پیشرفت زیادی داشته است و مورد استقبال اندیشمندان و دولتمردان قرار گرفته است؛ به طوری که امروزه برآورد شده است که بیش از ۱۵۰ دولت از بیش‌های رفتاری در قالب مراکز «تلنگر» جهت ارائه راه‌حل‌هایی مبتنی بر علوم و رویکرد رفتاری استفاده می‌کنند. هدف این مراکز این است که با تمرکز بر رفتار انسان عمدتاً در سطح فردی و فراگرفتن علوم رفتاری، بتوانند در تحلیل مسائل جامعه، تدوین خطمشی، اجرای خطمشی و ارزیابی آن به خطمشی‌گذاران کمک کنند.

2. nudge
3. Lee

1. Smith and Larimer

مبرهن است که هر مکتبی با توجه به جهان‌بینی و ایدئولوژی خود، رفتار انسان را به‌گونه‌ای خاص تبیین می‌کند. از این جهت بررسی مبنایی نظر اسلام جهت شکل‌گیری مبنای انسان‌شناسی اسلامی برای علوم هم‌چون خط‌مشی عمومی امری ضروری است. در همین راستا، از آنجا که مراجعه مستقیم به آیات، روایات و سیره، امر دشواری است و نیاز به تحقیقات فراوان و گسترده دارد، به سراغ اندیشمندان اسلامی که فهم عمیقی از دین داشته‌اند، رفته‌ایم. بنابراین، در این مقاله درصدد تبیین پاسخ این سؤال از منظر علامه طباطبایی، فیلسوف و مفسر قرآن، هستیم.

به طور خاص، این پژوهش درصدد پاسخ به این سؤال است که با توجه به اندیشه‌های علامه طباطبایی، چه عواملی رفتار انسان را شکل می‌دهند؟ کدام عوامل اهمیت بیشتری دارند؟ ربط و نسبت این عوامل چگونه است؟ و درنهایت مدل مفهومی که از عوامل ارتباط میان آنها حاصل می‌شود، چگونه است؟

این مدل رفتاری انسان به سیاست‌گذاران کمک می‌کند که مداخلات سیاستی خود را بر اساس شناخت مناسب از مبانی رفتار انسان و با به‌کارگیری رویکرد رفتاری، تدوین کنند و جهت مداخلات رفتاری، شناخت جامعی از رفتار انسان و عوامل مؤثر بر آن داشته باشند و در نهایت به‌تبع این شناخت، جایگاه هر یک از رویکردهای قانونی، آموزشی و رفتاری نیز مشخص می‌شود.

پیشینه پژوهش

در زمینه تحلیل رفتار انسان از منظر علامه طباطبایی تاکنون پژوهش‌هایی صورت گرفته است.

برنامه‌های کاربردی رویکرد رفتاری توسط دولت‌ها از طریق واحدهای مخصوص بيش رفتار در ادارات دولتی انجام می‌شود و گاهی اوقات نیز، توسط واحدهای «تلنگر» در دفاتر نخست‌وزیری و گروه‌های پروژه‌ای که برای اجرای برنامه‌های مشخص برپا می‌شوند، هدایت می‌شوند. (راگری، ۲۰۱۹: ۷۲)

این رویکرد به قدری در دههٔ اخیر اهمیت یافت که رئیس‌جمهور آمریکا در سپتامبر سال ۲۰۱۵ به سازمان‌های دولتی آمریکا دستور اجرایی زیر را صادر کرد: «استفاده از دیدگاه‌های علوم رفتاری برای ارائه خدمات بهتر به مردم آمریکا». این دستور به سازمان‌های دولتی فدرال اجازه می‌داد از دیدگاه‌های علوم رفتاری برای طراحی برنامه‌ها و سیاست‌های خود استفاده کنند و همچنین گروه‌های علوم رفتاری و اجتماعی را مسئول تهیهٔ دستورالعمل‌های سیاستی و ارائه پیشنهادهایی برای سازمان‌های فدرال می‌کرد. (لی، ۲۰۱۸: ۷)

به نظر می‌رسد که در ابتدایی‌ترین کار باید شناخت مناسبی از رفتار انسان داشته باشیم. در واقع یکی از اساسی‌ترین سؤالات علوم انسانی این است که چه چیزی رفتار انسان را شکل می‌دهد و چگونه می‌توانیم تحلیل مناسبی از رفتار انسان داشته باشیم. این سؤالی است که کل علوم اجتماعی برای پاسخ به آن در تلاش است و از اندیشمندان علوم اجتماعی همچون وبر و فوکو گرفته تا روان‌شناسانی همچون فروید در پی پاسخ به این سؤال اساسی هستند؛ چراکه تعیین‌کنندهٔ تجویزاتی است که علوم مختلف ارائه می‌کنند.

نجیب الله نوری در مقاله خود با عنوان «عوامل و ساختار انگیزش رفتار انسان در اندیشه علامه طباطبایی» مدلی ترسیم می‌کند و به عوامل نیروهای بنیادین (قوه‌ها)، اهداف (علل غایی و کمال قوه‌ها)، گرایش‌ها و نیازها، شناخت‌ها (ادراکات اعتباری و حقیقی)، شوق (هیجان و عواطف)، اراده، حرکت (تحریک فیزیولوژیکی) و در انتها عمل اشاره می‌کند. پس از عمل، حالت‌ها، عادت‌ها، ملکات نیز بر چرخه اثرگذارند. علاوه بر این به عوامل محیطی (همانند جامعه، خانواده و دوستان) و عوامل معنوی (کمک، هدایت و عذاب خدا و نقش شیطان) هم تأکید می‌کند. (نوری، ۱۳۹۶) به نظر می‌رسد که در این مقاله همه عوامل به دقت بیان نشده است؛ از جمله عامل «توجه نفس» مورد اشاره قرار نگرفته است؛ در حالی که در اندیشه علامه بر این موضوع بسیار تأکید شده است و در رساله‌هایی همچون منامات و نبوات و همچنین اعتباریات به تفصیل بحث شده است.

ابوالفضل کیاشمشکی در مقاله خود با عنوان «فلسفه عمل با نگاهی به دیدگاه علامه طباطبایی در رساله المنامات و النبوات» به عامل «توجه» به عنوان اصلی مهم اشاره کرده است و اصول اساسی کنش انسان در سطوح مختلف وجود (اعم از فیزیکی، شیمیایی، زیست‌شیمیایی، زیست‌جانوری و انسانی) را اصولی یکسان دیده که عبارت‌اند از اصل توجه، اصل ضرورت و اصل حرکت. به نظر وی علامه کیفیت کنش انسان را به لحاظ نوع، قوت و شدت و میزان تعهد و پایبندی، تابعی از میزان قوت و شدت «علم» و تصدیق به ضرورت عمل دانسته و میزان شدت علم را نیز تابعی از میزان «توجه» به عمل پیشین فرد و همچنین قوت

و ضعف «توجه یادشده» می‌داند. (کیاشمشکی، ۱۳۹۶) این مقاله به‌رغم اینکه به اصل توجه پرداخته، اما به سایر عوامل به صورت تفصیلی اشاره نکرده است. همچنین عوامل را به صورت یک مدل که ارتباط عوامل با یکدیگر را مشخص نماید، نمایش داده نشده است. علامه طباطبایی در آثار مختلف خود از جمله رساله اعتباریات، رساله الولایه، رساله منامات و نبوات، کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم و تفسیر المیزان به تبیین رفتار انسان پرداخته است. با نگاه جمع‌بندی از نظرات علامه، این گونه می‌توان گفت که رفتار انسان ناشی از اراده است که آن هم تابع ادراکات می‌باشد. عواملی هم بر ادراکات انسان مؤثر هستند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، پژوهش‌هایی وجود دارد که به تبیین چگونگی رفتار انسان پرداخته‌اند، اما ضعف این پژوهش‌ها، عدم نگاه جامع به عوامل مؤثر بر رفتار انسان است. در این مقاله با استفاده از روش مطالعات اسنادی، آثار گوناگون علامه طباطبایی از جمله رساله اعتباریات، رساله الولایه، رساله منامات و نبوات، کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم و تفسیر المیزان مورد بررسی قرار گرفت و سعی شد با نگاهی جامع، عوامل مؤثر بر رفتار انسان از منظر علامه احصا شود و در قالب یک مدل برای تحلیل رفتار انسان ارائه شود و از این لحاظ این مقاله از نوآوری برخوردار است.

ادبیات نظری

در دانش رفتاری اندیشمندان مدل‌های مختلفی را برای تحلیل رفتار انسان و نحوه شکل‌گیری آن ارائه کرده‌اند. آنها بر اساس انسان‌شناسی و جهانی-

فرد مؤثر هستند و با قصد و نیت رفتار محقق می‌شود. (آیزن^۱، ۱۹۹۱: ۱۸۲).

از مدل‌های دیگر دسته اول، مدل COM-B است. مطابق این مدل، رفتار انسان در یک لحظه معین ناشی از توانایی، انگیزه و فرصت فرد است. توانمندی‌ها شامل توانایی‌های فیزیکی و روان‌شناختی همانند دانش و مهارت انجام رفتار است. انگیزه هم شامل فرایندهای انعکاسی و فرایندهای خودکار است. منظور از فرصت‌ها نیز اعم از فرصت‌های فیزیکی (مانند زمان، منبع مالی، دسترسی و...) و فرصت‌های اجتماعی که توسط محیط فرهنگی ایجاد می‌شود، است. (میکي^۲ و همکاران، ۲۰۱۱)

از دیگر نظریه‌های رفتاری که به‌نوعی سعی داشت، رویکرد رفتارگرایی و شناخت‌گرایی را ترکیب کند، نظریه شناخت اجتماعی است. باندورا معتقد است که رفتار، محیط و عوامل شخصی بر یکدیگر اثرگذارند و باهم تعامل دارند. او ادعا کرد که عملکرد انسان را با استفاده از پنج قابلیت اساسی می‌توان بهتر درک کرد. این پنج قابلیت عبارت‌اند از دوران‌دیشی، درک نمادین، یادگیری مشاهده‌ای، خودتنظیمی و خود انعکاسی. (باندورا^۳، ۱۹۸۶)

در این راستا همچنین می‌توان به نظریه هدف‌گذاری اشاره کرد. لاک بر این باور بود که رفتار افراد ناشی از اهداف آنها است. در واقع سطح اهداف است که کیفیت رفتار افراد را تعیین می‌کند، اگر برای افراد، اهدافی عینی، شفاف،

بینی خود به تبیین فعل انسان پرداخته‌اند. تمام این مدل‌ها را می‌توان در سه دسته طبقه‌بندی کرد:

۱- مدل‌هایی که بر عوامل فردی همچون شناخت، انگیزش، شخصیت، احساسات، عادات و... تأکید کرده‌اند؛ از جمله نظریه ارزش-انتظار، نظریه کنش مستدل، نظریه رفتار طراحی‌شده، مدل COM-B، نظریه هدف‌گذاری، نظریات انگیزش، نظریه رفتار بین فردی.

۲- مدل‌هایی که بر عوامل اجتماعی همچون هنجارهای اجتماعی، هویت، مقایسه اجتماعی، عوامل فرهنگی و... تأکید کرده‌اند؛ از جمله نظریه فعال‌سازی هنجار، نظریه شناخت اجتماعی، نظریه هویت اجتماعی، نظریه هنجارهای اجتماعی.

۳- مدل‌هایی که بر عوامل محیطی همچون زمان، مکان، محیط جغرافیایی، زمینه، برجستگی محرک‌ها و... تأکید کرده‌اند؛ از جمله مدل‌های اقتصاد رفتاری.

در ادامه به علت کثرت مدل‌های اندیشمندان غربی تنها به معرفی برخی از مدل‌های معروف می‌پردازیم.

یکی از ساده‌ترین مدل‌های اجتماعی-روان-شناختی رفتار، نظریه ارزش-انتظار است. مطابق این نظریه گرایش ناشی از یک محاسبه است که در آن باورهای فرد مطابق ارزش‌هایی که دارد، تنظیم می‌شود. این نظریه نشان می‌دهد که باورها مقدم بر نگرش‌ها هستند. (نفیسی، ۱۳۹۵: ۵۵)

معروف‌ترین مدل اجتماعی-روان‌شناختی درباره رفتار، نظریه رفتار طراحی‌شده توسط آیزن است. در این مدل نگرش نسبت به رفتار، اهمیت نسبی رفتار، هنجار ذهنی و کنترل رفتاری بر نیت

1. Ajzen
2. Michie
3. Bandura

ترياندرس معتقد بود که سه عامل تعیین‌کننده رفتار، به ترتیب عبارت‌اند از: عادات، قصد و نیت رفتاری و شرایط تسهیل‌کننده. نگرش‌ها (باورها، ارزیابی‌ها)، عوامل اجتماعی (هنجارها، نقش‌ها، ادراک از خود) و هیجانات (احساسات) نیز بر نیت رفتاری اثرگذار هستند. (دونوان^۲ و همکاران، ۲۰۱۰: ۱۳۰)

برخی از نظریه‌ها مانند نظریه اقدام اجتماعی وبر^۳، نظریه تغییر اجتماعی تامپسون^۴، نظریه هویت اجتماعی تاجفل^۵، نظریه هنجارهای اجتماعی پرکینز^۶، نیز تمرکز خود را بر عوامل و هنجارهای اجتماعی قرار داده‌اند. (میکي و همکاران، ۲۰۱۴)

اقتصاددان‌های رفتاری نیز با تأکید بر محدودیت‌های شناختی انسان، ترجیحات ناقص آنها، ضعف اراده، ضعف توجه و دیگر محدودیت‌های انسان بیان می‌کنند که می‌توان از طریق تغییر محیط انتخاب و عوامل محیطی بر رفتار و تصمیمات انسان تأثیر گذاشت. از این‌رو، برخلاف نظریاتی همچون ارزش انتظار، به جنبه غیر عقلایی کنش انسان تأکید می‌کنند و معتقدند آن چیزی که می‌تواند با هزینه کم و کارایی فراوان، رفتار و تصمیمات انسان را تغییر دهد، تغییر محیط تصمیم‌گیری است. (تیلر و ساستین^۷، ۲۰۰۹)

دست‌یافتنی تعیین شود، افراد برانگیخته می‌شوند. به هر میزان که هدف برای افراد چالش‌برانگیزتر باشد، عملکرد افزایش می‌یابد. عواملی همانند دقت در هدف‌گذاری، پذیرش هدف توسط افراد، امید فرد به کامیابی در تحقق اهداف بر چالش‌برانگیز بودن هدف مؤثر هستند. عواملی مانند توان فرد، تعهد نسبت به هدف، بازخور، دشواری و پیچیدگی کار نیز شدت رابطه میان اهداف و عملکرد را تعدیل می‌کنند. در نهایت عواملی مانند هدایت و متمرکز ساختن توجه فرد، تلاش و پایداری بر سرعت دستیابی فرد به هدف مؤثر هستند. (لاک و لاتم^۱، ۲۰۰۲)

در مدل‌های تحلیل عوامل فردی، برخی اندیشمندان رفتار انسان را مبتنی بر انگیزه تحلیل کرده‌اند. نظریات راجع به انگیزه را می‌توان در دو دسته کلی محتوایی و فرایندی جای داد. نظریات محتوایی بر روی نیازهای انسانی تمرکز کرده‌اند و اندیشمندانی چون مازلو، هرزبرگ، آلفرد و مک کلند به تشریح انواع نیازهای انسان پرداخته‌اند که پاسخ به آنها، علت اصلی رفتارهای مختلف است. نظریات فرایندی هم بر روی فرایندهای شناختی تأکید دارند و شامل نظریه برابری، نظریه انتظار و نظریه هدف‌گذاری می‌شوند. (رضاییان، ۱۳۸۱)

برخی از اندیشمندان نیز عادت‌ها را در نظریات خود دخیل کرده‌اند. از جمله نظریات برجسته ذیل عوامل فردی، نظریه رفتار بین فردی توسط هری تریاندریس است. در این مدل که مشابه مدل «ارزش انتظار» است، عادت به‌عنوان عامل اولیه تعیین‌کننده رفتار در نظر گرفته شده است.

2. Donovan
3. Weber
4. Thompson
5. Tajfel
6. Perkins
7. Thaler and Sunstein

1. Locke and Latham

جدول ۱. دسته‌بندی مدل‌های رفتاری

| شماره | دسته‌بندی مدل‌ها | عوامل مورد تأکید | نظریات معروف |
|-------|-----------------------|--|---|
| ۱ | مدل‌های عوامل فردی | شناخت، انگیزش، شخصیت، احساسات، عادات | نظریه ارزش - انتظار، نظریه کنش مستدل، نظریه رفتار طراحی شده، نظریه هدف‌گذاری، نظریات انگیزش، نظریه خودکارآمدی |
| ۲ | مدل‌های عوامل اجتماعی | هنجارهای اجتماعی، هویت، مقایسه اجتماعی، عوامل فرهنگی | نظریه فعال‌سازی هنجار، نظریه شناخت اجتماعی، نظریه هویت اجتماعی، نظریه هنجارهای اجتماعی |
| ۳ | مدل‌های عوامل محیطی | زمان، مکان، محیط جغرافیایی، زمینه، برجستگی محرک‌ها | مدل‌های اقتصاد رفتاری |

عوامل مؤثر بر فعل انسان از منظر علامه طباطبایی علامه طباطبایی در آثار مختلف خود از جمله رساله اعتباریات، رساله الولایه، رساله منامات و نبوات، کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم و تفسیر المیزان به تبیین رفتار انسان پرداخته است. با نگاه جمع‌بندی از نظرات علامه، این‌گونه می‌توان گفت که رفتار انسان ناشی از اراده است که آن هم تابع ادراکات می‌باشد. عواملی هم بر ادراکات انسان مؤثرند. این عوامل یا درونی هستند مانند شاکله خلقی و یا شاکله خلقتی و یا بیرونی بوده مانند اثرات هنجارهای اجتماعی و محیط. نکته‌ی حائز اهمیت اینکه توجه نفس انسان بر تمام ادراکات انسان حاکم است و نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری ادراکات و گزینش‌گری ادراکات مختلف دارد. در ادامه به توضیح هر یک از عوامل می‌پردازیم.

۱. علم و ادراک (حقیقی و اعتباری)

شکل‌گیری علم با احساس و ادراک نقص و نیاز از سوی قوای نفس آغاز می‌شود. نفس به تبع نیاز به

دنبال رافع نیاز است. بدین منظور ادراکی از رافع نیاز و امر مطلوب در پاسخ به نیاز نفس شکل می‌گیرد. از میان انواع ادراکات مطلوب، نفس ادراک مطلوبی را که توجه بیشتری به آن دارد، برمی‌گزیند و آن را ترجیح می‌دهد و به مطلوبیت آن تصدیق می‌نماید. به تبع این مطلوبیت برای نفس انسان، شوق و علاقه‌ای حاصل می‌شود.

از منظر علامه، انسان موجودی علمی است. انسان موجودی است که تمایزش از سایر موجودات به سبب ادراکات فکری تامش بوده و کمالش نیز منوط به این علم و ادراکات تدریجی الحصول است. (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۳۸۳) علاوه بر این، شدت و ضعف افعال انسان نیز در نهایت به خاطر شدت و ضعف ادراکاتش است؛ چراکه هیچ فعل انسانی خالی از اراده نیست و اراده نیز هیچگاه فارغ از علم و ادراک (اذعان به وجوب) نیست. (همان: ۳۸۶)

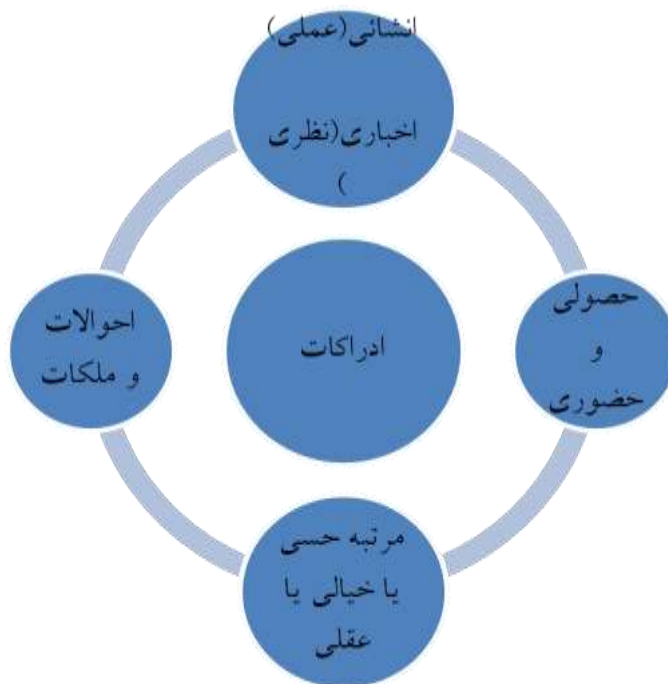
ادراک از منظر علامه هم شامل ادراکات حقیقی و هم شامل ادراکات اعتباری است. به عقیده علامه، برخلاف حکمای پیشین، صرف

ادراکات حقیقی هرگز نمی‌توانند فعلی را به وجود آورند؛ یعنی هرگز جهان‌بینی، انسان‌شناسی، شناخت فواید یک عمل و... منجر به عمل نمی‌شود و تنها زمینه‌سازی برای نیازها، ترجیحات و اولویت‌های عملی انسان را فراهم می‌کند. آن ادراکی که مستقیماً و بلاواسطه وسیله استکمالی فعل انسان است، ادراک اعتباری می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۲/ ۲۳۴)

در توضیح این امر شهید مطهری می‌گوید: «حکمای قبل از علامه می‌گفتند انسان فایده‌شء را احساس می‌کند یا تصور می‌کند و بعد فایده شء را تصدیق می‌کند و بعد از آن به آن امر شوق پیدا می‌کند و به دنبال آن، عزم و سایر مراتب می‌آید و مرحله‌نهایی آن، اراده است که منجر به فعل می‌شود. طبق این نظر رابطه میان شوق و اراده را ضروری و جبری می‌دیدند، اما علامه طباطبایی در نظریه اعتباریات اشاره کردند که در هر فعل

اختیاری قبل از اراده از جانب نفس، یک حکم انشائی و اعتباری وجود دارد که بیان می‌کند، باید این کار را کرد یا نباید این کار را کرد و در واقع همین «بایدها» است که انسان را وادار می‌کند که دنبال مقصد طبیعی خود برود و ایشان در نهایت همه اراده‌ها را به این علم و ادراک اعتباری و اذعان نفس به آن امر متتهی می‌کردند». (مطهری، ۱۳۷۶: ۱۳/ ۷۲۰ و ۷۲۱)

ادراکات را می‌توان از منظرهای مختلف دسته‌بندی کرد. از جنبه باواسطه بودن یا نبودن به حصولی (آفاقی) و حضوری (انفسی) و از جنبه حقیقی (اخباری) یا اعتباری (انشائی) بودن به نظری (عقلی، خیالی، حسی) و عملی و از حیث رسوخ در نفس به حالات و ملکات تقسیم کرد. دسته‌بندی‌های مختلفی که می‌توان نسبت به ادراکات داشت را می‌توانید در شکل ۱ مشاهده کنید.



شکل ۱. دسته‌بندی انواع ادراکات

برداشتن توجه از یک صورت ادراکی، به صورت دیگر متوجه می‌شود که هر صورت ادراکی، مانع از توجه به دیگری می‌شود و این مانع شدن به سبب تعدد موارد توجه است و علت اینکه ما نمی‌توانیم به چند مورد گوناگون همزمان توجه کنیم، به سبب عادت ما است». (همان: ۳۸۸)

در واقع انسان از منابع مختلف شناختی و ادراکی همچون حواس، خیال و تخیل، وهم و عقل برخوردار است که با استفاده از آنها می‌تواند تصورات و تصدیقات بسیار متنوع و گسترده‌ای را به دست آورد، اما انسان از میان این ادراکات فراوان، دست به گزینش می‌زند و این گزینش مبتنی بر میزان توجه او به موضوع یا موقعیتی خاص از میان بی‌شمار موضوع و موقعیت است. علامه طباطبایی این ویژگی را با عنوان «اصل توجه» یاد می‌کند. این توجه در کنش‌های ارادی توجه علمی و ادراکی است. علامه طباطبایی در توضیح عوامل مؤثر بر توجه به دو عامل نیازهای طبیعی انسان و عادت‌های اجتماعی اشاره می‌کند. (کیاشمشکی، ۱۳۹۶)

در اهمیت توجه انسانی می‌توان گفت که علت شکاف میان نظر و عمل هم دقیقاً به خاطر توجه نفس انسانی است. از آنجایی که دنیا دار تراحم است، انسان با «توجه» به هر نیاز و لذتی و ادراکاتی خاص، آن ادراک را برمی‌گزیند و از سایر موارد چشم‌پوشی می‌کند و همین منجر به بروز فعل می‌شود. بنابراین حالتی پیش می‌آید که انسان توجهش به لذتی خاص جلب می‌شود و از سایر ادراکات و لذات معارض با آن چشم می‌پوشد و با وجود مضر بودن آن عمل برای سعادتش، آن را انجام می‌دهد. بنابراین هیچ عمل انسان خارج از

بنابراین هر فعلی به تبع یک ادراک می‌باشد و آن ادراک، ادراکی حقیقی نسبت به کمال ثانی است که می‌توان آن را به بیان ساده «ادراک نیاز» نامید که آن ادراک نیاز نیز به نوبه خود ناشی از نقص و نیاز قوا می‌باشد. بدین صورت فعل از ادراک نیاز و تصور یک کمال شروع شده و در ادامه نیز مورد تصدیق واقع می‌شود. یک نوع ادراک هم اعتباری است. این ادراک در هر فعلی درست پیش از اراده برای انجام فعل وجود دارد و مادامی که «باید اعتباری» وضع نشود، فعل محقق نمی‌شود.

۲. توجه نفس

از میان عوامل مختلف، علامه طباطبایی تأکید ویژه‌ای بر روی «توجه نفس» دارند. در واقع انجام یک فعل در نهایت به توجه نفس انسانی برمی‌گردد. این توجه نفس انسانی است که مشخص می‌کند چه ادراکات و تصوراتی شدت یابند و در نهایت اراده ما برای انجام فعل به چه میزان شدت یابد. انسان را می‌توان با مدیریت توجه نفسش به اهداف موردنظر هدایت کرد. انسان موجودی است که ذاتش توجه می‌باشد و مکون علم و محبت و اراده و افعال اوست. با توجه به اهمیت توجه انسانی، راه تغییر انسان نیز از تغییر توجهات او می‌گذرد.

نکته حائز اهمیت و کلیدی که علامه اشاره می‌کنند این است که زائل شدن علم از نفس همواره به سبب ضعف در توجه نفس است. (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۳۸۷) ایشان در توضیح اصل توجه می‌گویند: «در فرایند صدور فعل، تشکیک در علم به سبب تشکیک در توجه نفس است. با توجه به اینکه نفس خالی از علم نمی‌شود، نفس با

علم نیست، بلکه انسان با هدایت توجه نفسش به جهتی خاص، بر اساس ادراکاتی دیگر عمل می‌کند. به تعبیری انسان جهالت اختیاری برمی‌گزیند.

۳. گرایش‌ها و امیال

وقتی انسان با یک نیاز (عقلی، شهوی یا غضبی) مواجه می‌شود، قوای فعاله درونی، او را به انجام فعل مناسب و پاسخ به آن نیاز (استکمال) برمی‌انگیزاند. (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۲/ ۱۸۵) به عبارت دیگر، از آنجا که فرد بعد از علم و شناخت عمل متوجه می‌شود که انجام این عمل، «کمال ثانوی» برای او به حساب می‌آید و هر موجودی به کمال خود علاقه دارد، فرد به انجام آن عمل شوق و رغبت می‌یابد. قوای فعاله انسان چون فعالیت طبیعی و تکوینی خود را روی اساس ادراک و علم استوار ساخته‌اند، ناچارند جهت مشخص کردن فعل و انجام فعل، یک سلسله احساسات ادراکی (حب و بغض) به وجود آورند تا انسان انجام دادن افعال قوای خود را دوست بدارد و یا با حوادث مخالف قوای خود دشمن باشد. بدین ترتیب تمام فعالیت‌های انسان با این دو صفت حب و بغض اداره می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۲/ ۱۹۶)

از منظر علامه هر موجودی از جمله انسان که تکاملش با اراده محقق می‌شود، باید از طریق اراده به کمالات خود برسد و برای ظهور و تجلی اراده باید به عملی اشتیاق پیدا کند. بنابراین، علامه شوق را معادل محبت و مقدم بر اراده می‌داند و سنخ آن با اراده متفاوت است. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۲/ ۱۷۷)

۴. اراده

در بن‌مایه هر فعلی اراده‌ای وجود دارد. انسان مادامی که اراده‌ای جهت انجام فعل نداشته باشد، هیچ‌گاه فعل محقق نمی‌شود. ضعف و از بین رفتن اراده هم تنها ناشی از ضعف علم و ادراک است و این ضعف ادراکی هم ناشی از ضعف توجه نفس می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۳۸۷) علامه طباطبایی در واقع آخرین حلقه سلسله صدور فعل را اراده می‌داند و آن را نیز ناشی از علم و به تبع آن ناشی از توجه می‌داند و نسخه ایشان جهت تقویت اراده، مدیریت توجه نفس است.

۵. فعل و حالت و ملکه

ملکات و حالات انسانی از دیگر عوامل مؤثر بر رفتار انسانی هستند. هنگامی که صور ادراکی تکرر پیدا کنند، راسخ شده و سخت‌تر از بین می‌روند و به مقدار تکرر، توجه نفس نیز بیشتر و قوی‌تر شده و از همین رو نفس نیز دیرتر منصرف شده و آنها را سخت‌تر فراموش می‌کند. بدین ترتیب می‌توان گفت که در انسان با دو پدیده «ملکه» و «حال» مواجه هستیم. مقصود از ملکه صورت ادراکی راسخه‌ای است که موجب می‌شود فعل به راحتی از انسان سر بزند. به عبارت دیگر، موجب می‌شود که انسان نیازی به تأمل نداشته و در انجام فعل تردیدی نداشته باشد، اما «حال» چنین نیست و به عبارتی آن صورت ادراکی است که هنوز رسوخ نکرده؛ به طوری که زود و با اندک تردیدی از بین می‌رود. (همان: ۳۹۲-۳۹۳) نکته حائز اهمیت این است که خود این ملکات نیز در علم و توجه و اراده انسان اثرگذار هستند. به عبارت دیگر، هر

فعل حالتی ایجاد می‌کند که در صورت تداوم این حالت تبدیل به ملکه می‌شود و خود این ملکه نیز افعال را شکل می‌دهند. شکل زیر نحوه این ارتباط را به خوبی به تصویر کشیده است.



شکل ۲. نسبت افعال، حالات و ملکات انسان

۶. شاکله

است که تکرار اندیشه و عمل، نخست «حالت» است و به تدریج «ملکه» می‌شود و این ملکات که مستند به عوامل اختیاری‌اند، به اعمال انسان شکل می‌دهند. از این‌رو، ایشان قائل به یک شاکله ابتدایی بوده و لایه دیگر شاکله را شخصیت اکتسابی متشکل از مجموعه غرایز و عوامل تربیتی و اجتماعی انسان می‌داند.

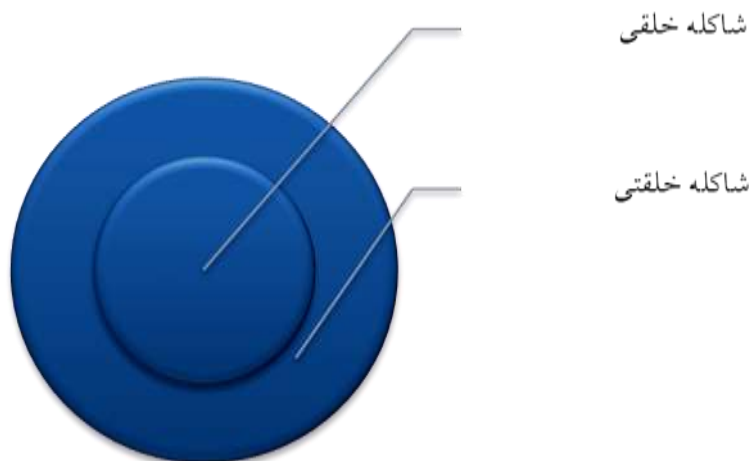
علامه در باب اهمیت شاکله بر سنخیت شاکله با رفتار و عمل تأکید می‌کند و بر اساس این سنخیت، مدعی است که بر اساس شاکله افراد می‌توان رفتار آنها را پیش‌بینی کرد. او شکل‌گیری شاکله ابتدایی را تحت تأثیر عامل درونی (مجموع غرایز، مزاج و بنیه جسمانی) و شاکله لایه دوم را تحت تأثیر عوامل بیرونی (عوامل خارجی مؤثر مانند تربیت، عرف و عادت) می‌داند و از سوی دیگر، تأثیر شاکله در اعمال انسان را به نحو اقتضاء یاد می‌کند، نه جبری و علت تامه. علامه معتقد است که شاکله تغییرپذیر است و صرفاً ابتدایی

علامه در خصوص شاکله بیان می‌کنند که: «آدمی دارای یک شاکله نیست؛ بلکه شاکله‌ها دارد. یک شاکله آدمی زائیده نوع خلقت و خصوصیات ترکیب مزاج اوست که شاکله‌ای شخصی و خلقتی است و از فعل و انفعال‌های جهازات بدنی او حاصل می‌شود، مانند خود مزاج او که یک کیفیت متوسطه‌ای است که از فعل و انفعال‌های کیفیت‌های متضاد با یکدیگر حاصل می‌شود. شاکله دیگر او خصوصیتی خلقی است که علاوه بر عوامل درونی، از ناحیه عوامل خارج از ذات انسان نیز در او پدید می‌آید». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳/۱۹۲)

از منظر علامه، شاکله به معنای صرف طبیعت ذاتی انسان نیست، بلکه حیثیت اکتسابی نیز دارد که انسان با اندیشه (بر اساس مبنای اتحاد علم و عالم) و اعمال خود (با ایجاد صفتی در نفس آدمی توسط هر عمل) آن را می‌سازد. علامه بر این باور

می‌باشد؛ البته منافاتی ندارد که فطرت را نیز نوعی شاکله ابتدایی در انسان بدانیم که در صورت سلامت، انسان را به رفتار خاصی برمی‌انگیزد. علامه از این حالت به‌عنوان حال یک انسان فطری نام می‌برد که ذهنش تحت تأثیر عادات و رسوم مشوب نشده و عرف و عادت در دلش دخل و تصرفی نکرده است. (ماهینی و همکاران، ۱۳۹۴)

نیست. او همچنین تأکید می‌کند که مزاج در شکل‌گیری ملکات و در نهایت شاکله مؤثر است و با شناخت مزاج انسان‌ها نیز می‌توان به پیش‌بینی رفتار پرداخت؛ مثلاً مزاج‌های گرم زودتر عصبانی می‌شوند. علامه فطرت را از مفهوم شاکله خارج می‌کند و آن را چیزی غیر از صفات درونی و مزاج و خلقت جسمانی می‌داند؛ چراکه فطرت تغییرناپذیر است، اما شاکله کاملاً قابل تغییر



شکل ۳. نسبت شاکله‌های انسان

است که از انسان صادر می‌شود». (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۱۸ / ۲) در واقع منشأ افعال متعدد انسان قوای متعدد نفس است. نفس انسان دارای حقیقت واحدی است که در عین وحدت شئون مختلفی را داراست. به عبارت دیگر، «النفس فی وحدتها کل القوی».

قوای نفس به قوای محرکه و قوای مدرکه تقسیم می‌شود. علاوه بر قوای محرکه که مشترک بین انسان و حیوان است قوای مدرکه نیز برخی مشترک میان انسان و حیوان بوده و قوه عاقله

۷. قوای نفس

دانش فلسفه مبدأ رفتار انسان را «نفس» می‌داند که از طریق قوای خود کاری را انجام می‌دهد. در حالی که علم اخلاق «صفات» و روان‌شناسی نیز «انگیزه» را عامل و محرک ایجاد رفتارهای انسان دانسته است.

در رابطه با کیفیات نفس و مبادی رفتار علامه طباطبایی می‌فرماید: «نفس انسانی که یک صورت جوهری است، ذاتاً مجرد از ماده است، اما در مقام فعل، متعلق به ماده می‌باشد. علت فاعلی افعالی

قوای بدنی خود زیاده‌روی نمی‌کند و به میزان مناسبی به نیازهایش توجه می‌کند و آنها را رفع می‌نماید». (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۴۰۷)

مزاج انسان امری متباین با نفس انسان بوده، اما در افعال نفس مؤثر است و در انواع فاعلیت شناخته‌شده در حکمت متعالیه نیز اثرگذار است. ملاصدرا نه تنها مزاج را مغایر با نفس نمی‌داند، بلکه نفس را حافظ و مدبر مزاج می‌شمارد. علامه طباطبایی، از پیروان حکمت متعالیه، مزاج را مؤثر بر آن دسته از افعال نفس می‌داند که در آنها مبدأ علمی فعل صور خیالی است. (درزی و همکاران، ۱۳۹۶)

مزاج‌ها تحت تأثیر عوامل محیطی و زمان هستند و تأثیر جدی بر خلیات و روح انسانی دارند. علامه در این باب می‌فرماید: «مزاج‌های سالمی که از عوامل مذکور و سایر موانع و مزاحمات دورترند، دارای روحی لطیف‌تر و عقلی کامل‌تر و عواطفی رقیق‌ترند و این روح و عقل و عواطف، انسان را به عقاید و تصمیمات و کارهایی وامی‌دارد که صلاح انسانیتش در آن است و او را نخست به تحصیل مواد غذایی صالح و استفاده صالح و شایسته از آن واداشته، سپس از همین راه روح او را تکمیل کرده و در انجام اعمال صالح و تصمیمات شایسته تأیید می‌کند و این تأثیر طرفینی، یعنی تأثیر مواد غذایی صالح در روح و تأثیر عمل روح در استفاده صحیح از مواد غذایی هم چنان ادامه دارد تا آنکه او را به سعادت واقعی‌اش برساند». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۸/ ۱۲۵)

۹. طینت و وراثت

وراثت از عواملی است که بر شاکله انسان مؤثر است. ذیل عوامل درونی مؤثر بر شاکله انسان

مختص انسان می‌باشد. قوای ادراکی انسان شامل حواس ظاهری و باطنی می‌شود. حواس ظاهری اعم از حس باصره، سامعه، ذائقه، شامه، لامسه و حواس باطنی نیز شامل قوای حس مشترک، خیال، متصرفه، واهمه، ذاکره و عقل می‌شود.

از آنجا که منشأ اصلی تمام ادراکات حصولی انسان حواس ظاهری است، هر انسانی که فاقد یک یا چند حس ظاهری باشد، فاقد یک یا چند نوع از علوم حصولی خواهد بود. حواس باطنی نیز حواسی هستند که برخلاف حواس ظاهری به ابزاری همچون چشم و گوش و... نیاز ندارند و همه ادراکات عقلی و خیالی و حسی در مراتب مختلف نفس انجام می‌شود. قوه عاقله انسان نیز دارای دو قوه نظری و عملی است. عقل نظری برای صدق و کذب است و ناظر به هست‌ها و نیست‌ها می‌باشد و عقل عملی برای حسن و قبح و ناظر به بایدها و نبایدها می‌باشد. عقل عملی دائماً محتاج قوای بدنی است، ولی احتیاج عقل نظری به بدن دائمی نیست (یوسفی، ۱۳۹۳).

۸. طبع و مزاج

علامه طباطبایی میان صفات درونی و نوع ترکیب بنیه بدنی انسان یک ارتباط خاصی می‌بیند که تحت عنوان مزاج یاد می‌کند. علامه طباطبایی در اهمیت طبع انسانی اشاره می‌کنند: «علوم و ملکات انسانی یا به طبع و یا به عادت منتهی می‌شوند. از سویی اگر به عادت منتهی شوند از جهتی دیگر مجدداً به طبع برمی‌گردند. بنابراین، در هر صورت طبع در همه این علوم مدخلیت دارد. مثلاً کسی که گرم‌مزاج است، بیشتر عصبانی می‌شود. در هر حال اگر انسان مزاج معتدلی داشته باشد، در توجه به

آب و گل است که یکی انسان را به حق و سعادت و بهشت، و دیگری به باطل و شقاوت و دوزخ سوق می‌دهند. البته این سوق دادن به نحو اقتضاء است نه علیت تامه، چون خدای تعالی است که این آثار را در آب و گل قرار داده و او می‌تواند سبب دیگری قوی‌تر از آن به کار ببرد و اثر آن را خنثی سازد». (همان: ۸/ ۱۲۴)

۱۰. محیط (جغرافیا و معماری)

محیط نیز از عواملی است که تأثیر آن بر رفتار، ادراکات و تمایلات انسان پوشیده نیست. علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان این عامل را ذکر کرده‌اند و در این رابطه فرموده‌اند: «طرز افکار و تمایلات و احساسات هر بخش از مردم، متناسب است با منطقه جغرافیایی زندگانی آنان؛ از جمله مردمی که در مناطق گرم زندگی می‌کنند، با مردمی که در سایر نقاط زندگی می‌کنند؛ همان‌طور که از لحاظ شکل و اندام و قیافه متفاوت‌اند، از لحاظ احساسات و تمایلات و اندیشه نیز متفاوت هستند. بنابراین، بسیاری از چیزهاست که آن مردم به حسب احتیاج محیط و تحت تأثیر عامل تطبیق‌دهنده، خوب و زیبا می‌پندارند؛ در صورتی که در نظر مردم سایر مناطق، آن چیزها زشت و ناپسند است و به همین جهت است که طرز فکر ملت‌ها و اقوام گوناگون متفاوت است و هر ملتی یک نوع قضاوت می‌کنند، ولی باید دانست که اختلاف طرز فکر ملل و امم در افکار اعتباری است نه در ادراکات حقیقی. همچنین ادراکات اعتباری نیز خود به دو قسمت تقسیم می‌گردد: قسمی قابل‌تغییر است و قسمی غیرقابل‌تغییر و تبدیل. تأثیر عوامل محیطی بر افکار انسان از جمله

می‌توان به اهمیت وراثت پی برد. علامه طباطبایی وراثت را از عوامل بسیار مهم بر رفتار انسانی می‌داند و در واقع بخشی از رفتارهای انسان را به قبل از تولد و دوران جنینی برمی‌گرداند، ولی این عامل را به نحو اقتضا مؤثر می‌داند و قابل‌تغییر است. در تأثیر وراثت می‌فرمایند: «انسانی که نطفه‌اش صالح و سالم باشد و در رحمی سالم پرورش یابد و در دوران جنینی و همچنین بعد از ولادت آب، هوا و غذایش سالم باشد و در محیط سالم زندگی کند و در مناطق اعتدالی متولد شده باشد، چنین انسانی استعدادش برای سلوک طریق انسانیت بیشتر و فهمش تیزتر و ادراکش لطیف‌تر و نیرویش برای عمل به وظایف انسانی بیشتر است. برعکس انسانی که نطفه‌اش آلوده و یا مریض باشد و یا در رحم ناپاک و ناسالم پرورش یابد و یا غذای سالم به آن نرسد، یا پس از ولادت محیط زندگی‌اش سالم نباشد و یا در مناطق استوایی و قطبی به وجود آمده باشد، آن استعداد و آن فهم و ادراک را ندارد و به خشونت و قساوت قلب و کم‌فهمی نزدیک‌تر است. سعادت انسان در زندگی خاص انسانی‌اش، یعنی سعادتش در علم و عمل، ارتباط تامی به پاکیزه بودن مواد اصلی‌اش دارد؛ چون حامل روح انسانی همین موادند و همین موادند که او را به سوی بهشت هدایت می‌کنند، هم چنان‌که شقاوتش در علم که همان ترک عقل و سرگرمی به اوهام و خرافاتی که شهوت و غضب را در نظرها جلوه می‌دهد و همچنین شقاوتش در عمل که همان سرگرمی به لذات مادی و بی‌بندوباری در شهوات حیوانی و استکبار از هر حقی است که مزاحم و مخالف با هوای او است، ارتباط مستقیمی با آب و گل او دارد. این دو قسم

مقدار از دشواری آن کاسته می‌شود». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶/۱۱۷)

اعتبارات قابل تغییر است». (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۲/ ۱۷۹-۱۸۰)

مدل مبانی رفتاری انسان

تاکنون به بررسی عوامل مختلف مؤثر بر فعل انسان پرداختیم و فهرستی از عوامل مؤثر بر آن را از منظر علامه بیان کردیم. اکنون قصد داریم ربط و نسبت عوامل را به صورت یک مدل ارائه و تبیین کنیم و در ادامه دلالت‌های مدل را تشریح نماییم. مدل مفهومی به فهم عمیق‌تر ما کمک می‌کند و جایگاه هر یک از عوامل را به صورت دقیق‌تر نمایان می‌کند.

۱. مدل نهایی مبانی رفتاری انسان و تحلیل آن

بر اساس دیدگاه علامه طباطبایی

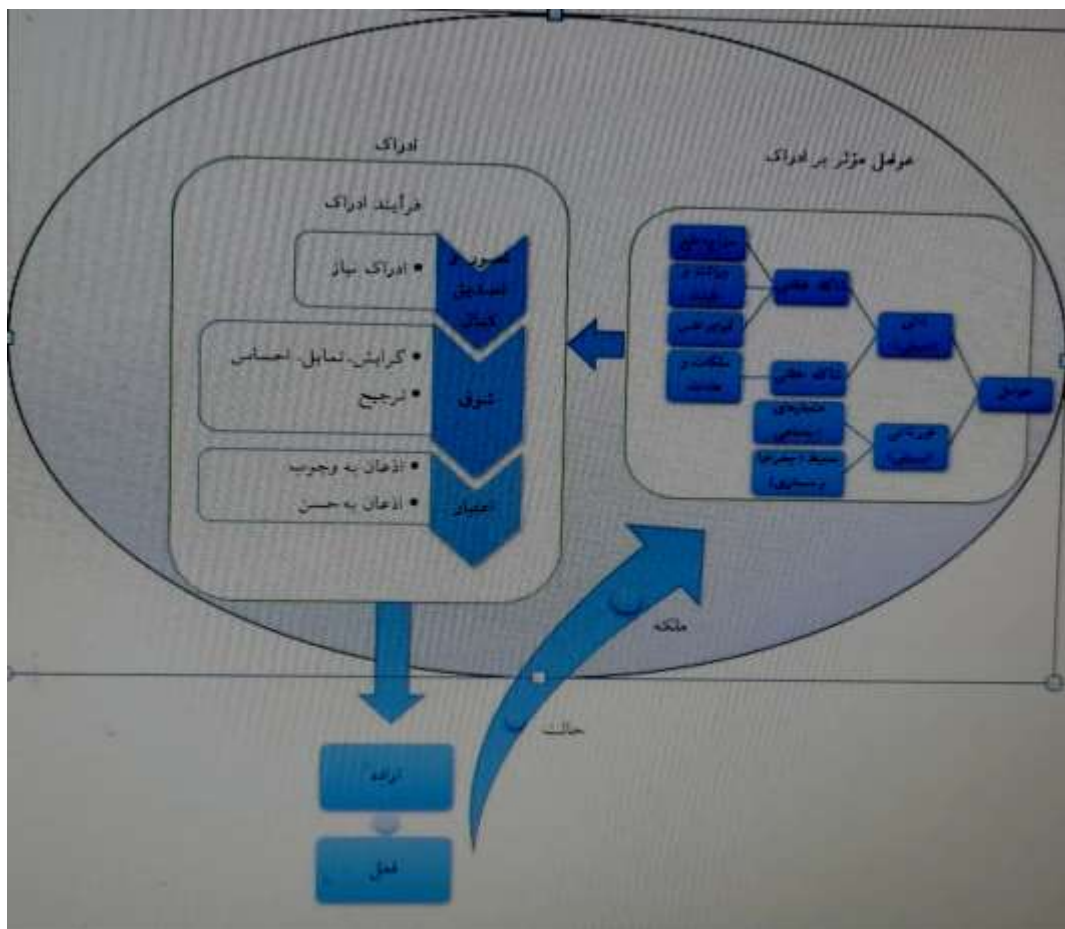
مطابق مدل پیشنهادی، فعل انسان ناشی از اراده است و اراده هم به تبع ادراکات شکل می‌گیرد. تمام ادراکات انسان نیز تابع «توجه» نفس انسان است. در شکل‌گیری ادراکات انسان نیز در یک دسته‌بندی کلی دو عامل بیرونی و درونی مؤثر هستند. مزاج و طبع، وراثت و طینت و همچنین قوای نفس که ذیل شاکله خلقتی انسان تعریف شده و ملکات و عادات نیز که ذیل شاکله خلقتی تعریف می‌شوند، جزو عوامل ذاتی (درونی) هستند. عوامل غیر ذاتی (بیرونی) مؤثر بر ادراکات انسان نیز شامل هنجارهای اجتماعی و محیط هستند. باید اشاره کرد که میان عوامل بیرونی و درونی نیز ارتباط وجود دارد؛ به طوری که ملکات انسان، هم از شاکله خلقتی و هم از عوامل بیرونی همچون هنجارهای اجتماعی و محیط متأثر هستند. با سازوکار اشاره‌شده فعل محقق

۱۱. هنجارهای اجتماعی و عادات

انسان در فرایند انجام فعل، مبتنی بر نگرش‌هایش، اعم از جهانی‌بینی و ایدئولوژی و ارزش‌هایش، از میان مطلوب‌های مختلفی که به ذهنش می‌آید، یک امر مطلوبی را ترجیح می‌دهد. به عبارت دیگر، هر ترجیح مطلوبی که انسان در افعال دارد، مبتنی بر نگرش‌های اوست. از طرفی یکی از عوامل بسیار تأثیرگذار بر نگرش‌ها و ارزش‌های انسانی، هنجارهای اجتماعی و ارزش‌هایی است که جامعه و افراد دیگر بر انسان تحمیل می‌کنند. علامه طباطبایی در این رابطه می‌فرماید: «در اعمال آدمی مساعدت محیط هم دخالت عظیمی دارد؛ زیرا وقتی عملی در بین مردم متداول شد و از کودکی با آن عمل بار آمدند و بر آن عادت کرده و از یکدیگر آن را ارث بردند، چنین مردمی نمی‌توانند درباره خوبی و بدی آن عمل به‌آسانی بررسی نمایند و یا اگر زشت است از آن دست بردارند و چون عادت به آن دارند، احتمال بدی و زشتی درباره آن نمی‌دهند. همچنین اگر به عمل نیکی عادت داشته باشند آن را هم نمی‌توانند به‌آسانی ترک کنند و این جمله معروف است که می‌گویند: «عادت طبیعت دوم است». از همین جهت، فعلی که مخالف با عادت باشد، برای بار اول بسیار دشوار و به نظر غیرممکن می‌رسد و لذا وقتی برای اولین بار آن را انجام دهد، با کمال تعجب به خود می‌گوید، عملی که تاکنون به نظر ما محال بود، معلوم شد که محال نبوده و اگر همین عمل تکرار شود در هر دفعه به سهولتش افزوده و به همان

تعیین‌کننده اصلی است که کدام ادراک‌گزینش شود و به تبع آن فعل صورت بگیرد. در نسبت مدل مستخرج از آرای علامه با مدل‌های رفتاری غربی باید گفت که این مدل به نحوی عوامل مذکور اندیشمندان غربی را به نحو جامعی بیان کرده است؛ البته با اضافه کردن عواملی همچون مزاج، توجه نفس و تأکید بر آنان، تمایزی از سایر مدل‌ها پیدا کرده و با تأکید بر عامل توجه نفس عمق نگاه علامه به کنش انسان را به تصویر کشیده است. در نهایت با توجه به اندیشه‌های علامه طباطبایی و ذکر موارد فوق می‌توان مدل زیر را در باب مدل تحلیلی رفتار انسان ارائه کرد.

می‌شود و به تبع فعل‌حالاتی برای انسان پدید می‌آید. اگر حالات تداوم داشته باشند و در وجود انسان رسوخ پیدا کنند، به «ملکه» تبدیل می‌شوند. ملکات که بر اثر استمرار یک فعل پدید می‌آیند، همان‌طور که اشاره شد، تأثیرات قابل‌توجهی بر ادراکات انسان بر جای می‌گذارند. بدین ترتیب می‌توان به نقش خودِ فعل بر روی ادراکات انسان و توجه نفس پی برد. در انتها باید به این نکته مهم اشاره کرد که عامل تعیین‌کننده در فعل انسان «توجه نفس» است؛ زیرا هر یک از عوامل مؤثر بر ادراک اعم از ذاتی و غیر ذاتی عوامل قطعی نبوده بلکه به نحو اقتضاء هستند و هیچ اجباری را برای انسان ایجاد نمی‌کنند. توجه نفس انسان



شکل ۴. مدل پیشنهادی مبانی رفتاری انسان از منظر علامه طباطبایی

۲. دلالت‌های مستخرج از مدل

در این بخش قصد داریم تا دلالت‌های مدل رفتاری انسان را بررسی کنیم. با توجه به اینکه تبیین تفصیلی دلالت‌ها از حوصله مقاله خارج است و نیاز به پژوهشی مفصل به صورت مجزا دارد، در این قسمت تنها از باب نمونه به برخی از دلالت‌های کلی این مدل اشاره می‌شود.

الف) رفتار انسان به صورت یک سیستم است. ادراکات انسان متأثر از عواملی چون شاکله، هنجارهای اجتماعی و مزاج است که فعل انسان را تعیین می‌کنند. از طرفی فعل انسان حالاتی ایجاد می‌کند و برخی حالات نیز تبدیل به ملکه می‌شوند و در ملکات و شاکله انسان و ادراکات انسان مؤثر است. از این رو، گذشته انسان در رفتار کنونی انسان مؤثر بوده و هر فعل نیز تعیین‌کننده فعل‌ها و ادراکات بعدی است. به تعبیری رفتار انسان و ادراکات او دائماً حالت رفت و برگشتی دارند.

ب) شاید به نظر برسد که آموزش نقش تعیین‌کننده‌ای در رفتار انسان داشته باشد، اما با توجه به «اصل توجه» که عامل تعیین‌کننده و اصلی رفتارهای انسان هست، آموزش تنها یک علم حصولی می‌باشد که کمالاتی را برای انسان ترسیم می‌کند، اما اینکه انسان از میان کمالات گوناگونی که در یک آن برایش حاضر می‌شود، کدام را گزینش می‌نماید، کاملاً وابسته به شدت توجه نفس او است. شاید آموزش و کسب علم حصولی در بادی امر مفید باشد، اما در ادامه، علم حضوری که از طریق توجه شدید انسان و ذکر و یادآوری او نسبت به کمالات حاصل می‌شود، ضروری است. از همین رو در امر دینداری بیش از هر چیزی به ذکر خدا توصیه شده، نه مباحث نظری توحیدی.

چه بسا بتوان در نسبت با علم حضوری هم به نوعی تربیت و آموزش متناسب با علم حضوری قائل شد، که البته بیشتر از سنخ ایجاد شرایطی در جهت وجدان امور است. تمرین قرار گرفتن در موقعیت‌های عینی خاص می‌تواند علمی حضوری و نزدیک از واقعیت‌ها را رقم بزند؛ به گونه‌ای که انسان درکی انفسی و وجودی از امور پیدا کند. به عنوان مثال در تربیت رفتاری کودک جهت تصمیم‌گیری درست، صرف آموزش درستی یا نادرستی کارها آن هم به شکلی مفهومی و حصولی مفید نیست، بلکه قرار دادن کودک در موقعیت‌های خاص تصمیم‌گیری به همراه درکی نزدیک از واقعیت‌های عینی، می‌تواند اثرگذاری بیشتری داشته باشد.

ج) در این مدل اراده کاملاً وابسته به ادراکات و توجه نفس انسان است. از همین جهت مباحثی که تحت عنوان تقویت اراده مطرح می‌شود، تنها باید با مقوله ادراکات و توجه نفس به آنها پرداخت.

د) با توجه به این مدل، شکاف میان نظر و عمل که در روان‌شناسی اجتماعی و مباحث اخلاقی مطرح می‌گردد، به سادگی تبیین می‌شود. آن عاملی که در نهایت فعل انسان را شکل می‌دهد، صرف بخشی از ادراکات حصولی انسان نیست؛ بلکه اذعان انشایی اعتباری است و این اعتبار نیز در گرو توجه انسان است که از ادراکات گوناگون، کدام را گزینش نماید. بنابراین بسیار رخ می‌دهد که انسان با وجود علم به ناپسند بودن یک فعل، آن را انجام می‌دهد؛ چراکه برای مثال، به خاطر حضور در جمع ناهلان در آن لحظه به خاطر هنجارهای اجتماعی حاکم بر آنجا، توجه نفسش

فعل از ادراک انسان تا اراده و تحریک اعضا، تحت تأثیر توجه انسان است. در واقع مهم‌ترین تفاوت انسان‌ها با یکدیگر در توجه نفسشان است. دو فردی که در یک سازمان کارهای مشابهی انجام می‌دهند، بسته به نوع توجه نفسشان، رضایت، رشد، کیفیت کاری متفاوتی دارند. عامل نیت هم که برخی به‌عنوان یک اصل در رفتار انسان مطرح می‌کنند، در واقع همان توجه خاص انسان برای انجام یک فعل است. انسان هر قدر توجه نفسش متمرکز و همچنین ناظر به نگرش‌های مثبت باشد، بهره‌وری رفتارهایش افزایش می‌یابد. با تأمل در خود فعل هم متوجه می‌شویم که خود فعل هم خالی از توجه نفس نیست و با انجام هر فعل، توجه ما به موضوع آن فعل شدیدتر می‌شود. علامه وقوع یا عدم وقوع فعل و شدت کیفیت یک فعل را ناشی از شدت توجه نفس انسان می‌داند.

علامه برخلاف اندیشمندان رفتاری که تمرکز خودشان را بر تغییر محیط بیرونی، هنجارها، یادگیری و دیگر عوامل معطوف می‌کنند، افراد را به درون خودشان سوق می‌دهد و به جای تأکید بر آموزش و یادگیری، به توجه و کنترل و جهت‌دهی مناسب آن اصرار می‌کند.

از منظر علامه عامل توجه به قدری اهمیت دارد که ایشان دستیابی به حقیقت عبودیت و قرب الهی را منوط به توجه انسان به حقیقت نفس خویش می‌داند. در این رابطه ذیل بحث معرفت نفس چنین بیان می‌کنند: «متذکر با این حقیقت هرگاه متوجه می‌شود که نسبت به خدای خویش در چه جایگاهی قرار دارد و نسبت او با سایر اجزای عالم چه نسبتی است، نفس خود را می‌یابد که بریده و گسسته از غیر خداست و حال اینکه

کاملاً محو در آن فعل ناپسند می‌شود و در آن لحظه به خاطر شرایط پیش‌آمده آن فعل را مطلوب می‌شمارد. به همین دلیل مرتکب فعل ناپسند می‌شود.

ه) این مدل حاکی از آن است که نمی‌توان بر خلاف برخی اندیشمندان، رفتار انسان را به‌صورت تک‌بعدی تحلیل کرد، بلکه عوامل مختلفی دست‌به‌دست هم می‌دهند و اثرات مختلفی بر یکدیگر می‌گذارند تا یک فعل محقق شود. از این‌رو، نگاه جامع به عوامل تشکیل‌دهنده فعل انسان ضروری است. برای مثال مزاج از جمله عوامل مهمی است که آن‌چنان جایگاهی در مباحث رفتاری در غرب ندارند.

و) در توصیف مدل و ارتباط عوامل با یکدیگر علامه می‌فرماید: «خلقت به خاطر اختلاف مواد مختلف است؛ هرچند که همگی به‌حسب صورت انسان هستند و وحدت در صورت تا حدی باعث وحدت افکار و افعال می‌شود؛ ولیکن اختلاف در مواد هم اقتضایی دارد و آن اختلاف در احساسات و ادراکات و احوال است. پس انسان‌ها در عین اینکه به وجهی متحدند، به وجهی هم مختلف‌اند و اختلاف در احساسات و ادراکات باعث می‌شود که هدف‌ها و آرزوها هم مختلف شود و اختلاف در اهداف باعث اختلاف در افعال می‌شود و آن نیز باعث اختلال نظام جامعه می‌شود». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲/ ۱۷۷)

علامه معتقد است رفتار انسان ناشی از اراده انسانی است. اراده هم هیچگاه از علم و ادراک مجزا نیست. ادراکات انسانی هم کاملاً وابسته به توجه نفس است. به عبارت دیگر، تمام فرایند وقوع

نمی‌رود. با توجه به مدلی که در این پژوهش ارائه کردیم می‌توان گفت که عامل انگیزه انسان بر اساس سلسله نیازها نیست؛ بلکه ناشی از توجه نفس می‌باشد که به کدام مرتبه از نیازها متمرکز شود. به عبارت دیگر، انسان ممکن است در پایین‌ترین سطوح سلسله مراتب نیازها قرار داشته باشد، اما از آنجا که توجهی به این مراتب ندارد و تمام توجهاتش معطوف به ارضای نیازهای اجتماعی و الهی است، نیازهای فیزیولوژیکی و امنیت برایش انگیزاننده نباشد؛ یعنی توجه به هر مرتبه و سطح از نیازهاست که تعیین‌کننده انگیزه انسان‌ها است.

مدل‌های فرایندی بر فرایندهای شناختی تأکید دارند و درصدد تبیین انگیزش از طریق مراحل پیچیده شناخت هستند. در این مدل‌ها نیز توجه نقش عمده‌ای ایفا می‌کند. مثلاً یکی از مدل‌ها، نظریه هدف‌گذاری است. مطابق این نظریه اهداف اگر شفاف، چالش‌برانگیز و همراه با تعهد، بازخورد و پیچیدگی کار باشند، انگیزاننده می‌باشند و اگر مبهم و کلی و ساده تعریف شوند، هیچ برانگیختگی ندارند. در این مدل نیز می‌توان به نقش توجه و ادراکات پی برد؛ چراکه اهداف باید طوری انتخاب و تعریف شوند که تمام توجه انسان را جلب کنند و برجستگی کاملی داشته باشند.

ح) مزاج‌شناسی و شناخت طبع افراد برای تناسب شغلی و استخدام ضروری است. امروزه جهت شناخت افراد تنها به آزمون‌های شخصیت تکیه می‌کنند، درحالی‌که با توجه به مدل مذکور، طبع و مزاج افراد نیز اهمیت دارد.

ط) توجه نفس در فرایند خط‌مشی نیز نقش بسزایی دارد. برای مثال جهت مطرح‌شدن یک

غافل از حقیقت مذکور چنین درکی ندارد. حتی همین انسان متذکر، پیش از توجه، نفس خود را وابسته و پیوند خورده با عالم ماده می‌داند. همچنین فرد آگاه به حقیقت مذکور، می‌یابد که در برابرش حجاب‌هایی است که کسی جز پروردگار به آنها دسترسی و احاطه ندارد و تنها پروردگار او بر زدودن آن حجاب‌ها، تواناست. اینجاست که ادراک و شعور نفس تغییر یافته و نفس از موطن شرک به جایگاه عبودیت و مقام توحید مهاجرت می‌کند.» (همان: ۶/ ۲۴۷)

حال با این توصیفات مهم‌ترین عامل رشد و بالندگی انسان، مدیریت توجه نفسش است. انسان ایده‌آل از منظر علامه، انسانی است که تمام رفتارهایشان با «توجه» به حقایق باشد و هیچ مانعی نتواند بر توجه نفس او غلبه نماید. متأسفانه در ادبیات رایج رفتار سازمانی و علوم رفتاری و حتی میان فلاسفه، عامل توجه به‌عنوان یک اصل حیاتی یا اصلاً ذکر نشده است و یا به‌قدر کافی توجه نشده است. از این‌رو، در نظر گرفتن آن و تبیین احکام و اصول ناظر به توجه نیازمند تحقیق و پژوهش است و باید اندیشمندان رفتاری به آن بپردازند.

ز) در زمینه انگیزش مدل‌های مختلفی در دو دسته کلی فرایندی و محتوایی وجود دارد. مدل‌های محتوایی تأکیدشان بر نیازهای انسان است و معتقدند در صورتی یک کار برای فرد انگیزاننده است که پاسخی به یکی از نیازهای انسان باشد. معروف‌ترین مدل‌های محتوایی انگیزش، مدل سلسله مراتب نیازهای مازلو است. مطابق این مدل تا نیازهای سطح پایین انسان تأمین نشود، انسان به دنبال ارضای نیازهای سطوح بالاتر

مسئله اجتماعی در میان مردم، باید توجه مردم از مسائل روزمره زندگی خود و همچنین دیگر مسائل مطرح در جامعه پرت شود و به مسئله مدنظر خطمشی گذار معطوف شود. از همین جهت نباید به هنگام طرح کردن یک مسئله بزرگ چندین مسئله مطرح دیگر را نمایان کرد؛ چراکه ظرفیت توجه انسان محدود است و نمی‌تواند به چندین مسئله همزمان فکر کند. از طرفی اگر خطمشی - گذاران بخواهند یک مسئله در اذهان عموم مردم گم شود، باید اذهان مردم را با موضوعات مختلف و زیاد دیگری مشغول کنند.

خطمشی‌های پیشنهادی در جهت حل مسائل نیز باید به قدری جذاب، احساسی، فراگیر، اجتماعی و ساده مطرح شوند که بتوانند توجه عامه مردم را جلب کنند و به‌عنوان راه‌حل انتخاب شوند. به طور کلی در عرصه خطمشی‌گذاری، عامل تعیین‌کننده اصلی ادراکات و توجهات مردم و خطمشی گذاران می‌باشد، نه واقعیات موجود.

بحث و نتیجه‌گیری

از مهم‌ترین سؤالات و چالش‌های علوم اجتماعی، سؤال از چرایی رفتار و چگونگی شکل‌گیری آن است. دستیابی به مدل رفتاری جهت تبیین کنش انسان از همان ابتدا دغدغه اندیشمندان در علوم مختلف بوده است. مدل‌هایی همچون نظریه رفتار طراحی شده، نظریه ارزش انتظار، مدل‌های انگیزشی، شناختی، هنجارهای اجتماعی و ...، همه تلاشی برای پاسخ به این نوع سؤالات هستند. در مطالعات خطمشی عمومی نیز می‌توان این سؤال و پاسخ‌های مختلفی که اندیشمندان با رویکردهای متفاوت ارائه کرده‌اند را مشاهده نمود.

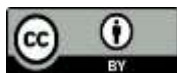
به‌تازگی رویکردهایی جایگزین در مطالعات خطمشی عمومی نظیر اقتصاد رفتاری و آزمایشگاهی، روان‌شناسی تکاملی و علم اعصاب شکل گرفته‌اند که مدعی هستند، انتخاب عقلایی کلاسیک و عقلانیت محدود در تبیین بخش عظیمی از رفتارهای انسان با چالش‌هایی مواجه هستند. از همین رو به ارائه مدل‌های رفتاری پرداخته‌اند. از سوی دیگر، فهم نظام‌مند اندیشه علامه طباطبایی به‌عنوان یک فیلسوف و اندیشمند اسلامی برای دستیابی به دیدگاه اسلام در این موضوع حائز اهمیت است. علامه طباطبایی در آثار مختلف خود از جمله *تفسیر المیزان* و *رسائل خود*، به شکل مبسوط به این بحث پرداخته‌اند. علامه به طور کلی رفتار انسان را ناشی از سه‌گان توجه، ادراک و اراده می‌داند. ایشان جهت‌گیری رفتارها را منوط به توجه نفس می‌دانند و معتقدند که توجه نفس حاکم بر ادراکات انسانی بوده و نقش مهمی در شکل‌گیری ادراکات و گزینش‌گری ادراکات ایفا می‌کند. مدلی که در این مقاله مبتنی بر نظرات علامه طباطبایی ارائه شد، حاوی این سه‌گان است. در این مدل نشان داده شد که ادراکات انسان، فعل او را شکل می‌دهد و توجه نیز حاکم بر ادراکات است. عوامل درونی اعم از شاکله خلقتی (قوای نفس، مزاج و طبع، وراثت، طینت) و شاکله خلقی (ملکات و عادات) و عوامل بیرونی (هنجارهای اجتماعی و عوامل محیطی) نیز بر ادراکات انسان اثرگذارند. در انتها نیز به اجمال به دلالت‌های این مدل رفتاری اشاره شد و به اهمیت توجه در مدل‌های انگیزش، در فرایند خطمشی‌گذاری، لزوم مزاج‌شناسی در استخدام و تناسب شغلی پرداخته شد.

منابع

- محمدباقر موسوی همدانی. جلد ۸. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. جلد ۱۷. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۳۸۵). *مجموعه رسائل علامه الطباطبایی*. محقق صباح ربیعی. قم: انتشارات باقیات.
- _____ (۱۳۸۸). *بررسی‌های اسلامی*. به کوشش سید هادی خسروشاهی. قم: بوستان کتاب.
- کیاشمشکی، ابوالفضل (۱۳۹۶). «فلسفه عمل با نگاهی به دیدگاه علامه طباطبایی در رساله «المنامات و النبوات»». قبسات، ۸۳ (۲۲)، صص ۱۰۵-۱۲۴.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). *مجموعه آثار*. جلد ۱۳. تهران: انتشارات صدرا.
- نقیسی، علیرضا (۱۳۹۵). *درآمدی بر مدیریت سیاست‌های تغییر رفتار*. تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- نوری، نجیب‌الله (۱۳۹۶). «عوامل و ساختار انگیزش رفتار انسان در اندیشه علامه طباطبایی». *روان‌شناسی و دین*، ۴۰ (۱۰)، صص ۵-۲۲.
- یوسفی، محمدتقی (۱۳۹۳). *درس‌نامه علم النفس فلسفی*. تهران: انتشارات سمت.
- دزری، راحله؛ آیت‌اللهی، حمیدرضا؛ سعیدی مهر محمد (۱۳۹۶). «بازخوانی نظریه ملاصدرا درباره تأثیر مزاج، خلیات و کیفیات نفسانی بر فاعلیت نفس». *حکمت اسلامی*، ۱۵ (۴)، صص ۳۳-۵۸.
- رضائیان، علی (۱۳۸۱). *مدیریت رفتار سازمانی*. تهران: انتشارات سمت.
- سلمان ماهینی، سکینه؛ قراملکی احد، فرامرز (۱۳۹۴). «دلالت‌های تربیتی مفهوم قرآنی «شاکله» بر اساس رهیافت علامه طباطبایی در تفسیر المیزان». *علوم تربیتی از دیدگاه اسلام*، ۴ (۳)، صص ۳۵-۵۸.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۷). *ترجمه و شرح نهایی الحکمه*. ترجمه علی شیروانی. جلد ۲. قم: بوستان کتاب.
- _____ (۱۳۶۴). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری. جلد ۲. تهران: انتشارات صدرا.
- _____ (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. جلد ۲. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. جلد ۶. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. ترجمه
- Ajzen, I. (1991). "The theory of Planned Behaviour". *Organizational behavior and human Decision Processes*, vol. 50, No. 2, pp 179-211.
- Bandura, A. (1986). *Social Foundations of Thought and Action: A Social Cognitive Theory*. New Jersey, US: Prentice-Hall.

- Donovan, Robert J.; Henley, Nadine (2010). *Principles and practice of social marketing. An international perspective / Rob Donovan and Nadine Henley*. 2nd ed. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lee, Nancy (2018). *Policymaking for citizen behavior change. A social marketing approach*. New York: Routledge Taylor & Francis Group.
- Locke, E. A. & Latham, G. P. (2002). "Building a Practically Useful Theory of Goal Setting and Task Motivation: A 35-Year Odyssey". *American Psychologist*, 57(9), 705-717.
- Michie, S.; Van Stralen, M. M. & West, R. (2011). "The behaviour change wheel: a new method for characterising and designing behaviour change interventions". *Implementation Science*, 6:42.
- Ruggeri, Kai (2018). *Behavioral Insights for Public Policy*. Concepts and Cases. Milton: Routledge. Available online at
- Smith, Kevin, B.; Larimer, Christopher W. (2009). *The public policy theory primer*. Boulder CO: Westview Press.
- Susan Michie, Rona Campbell, Jamie Brown (2014). *Robert West and Heather Gainforth ABC of Behaviour Change Theories*.
- Thaler, Richard H.; Sunstein, Cass R. (2009). *Nudge. Improving decisions about health, wealth, and happiness / Richard H. Thaler, Cass R. Sunstein*. Revised and expanded edition. New York: Penguin Books

COPYRIGHTS



© 2022 by the Authors. Licensee PNU, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY4.0) (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>)